

## باسمه تعالی

- ۱..... مشتق
- ۱..... مراد از حال در عنوان مساله
- ۲..... غرض وضع کاشف از مراد از حال تلبس
- ۳..... مختار استاد: مراد از حال، حال تلبس
- ۳..... شبهه اول: اجماع قرینه بر ملاک حال نطق بودن است
- ۴..... جواب مرحوم آخوند
- ۴..... خلاف ظاهر بودن ادعای مرحوم آخوند
- ۴..... شبهه دوم: انصراف عنوان و حمل در حال نطق
- ۵..... ظهور انصرافی و با قرینه با ظهور وضعی فرق دارد

**موضوع:** مراد از حال در عنوان مساله / مشتق / مقدمات علم اصول

## خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته در مورد اختلاف مبادی سخن به میان آمد و در نهایت استاد به این نتیجه رسیدند که اختلاف مبادی به خاطر ماده و هیئت و یا مجموع آنها نیست و منحصر در آنها نیست بلکه از قرائن نیز فهمیده میشود. دل این جلسه وارد بحث از مراد از حال در عنوان مساله میشویم.

## مشتق

## امر پنجم: مراد از حال در عنوان مساله

بحث در آخرین کلمه ای است که در عنوان بحث آمده است آیا مشتق حقیقت در متلبس به مبدا فی الحال است یا در اعم است؟ پس بحث در کلمه «فی الحال» است. به عبارت دیگر ابتدای بحث مشتق هم بیان کردیم که محلّ نزاع در باب مشتق این است که: هل المشتق حقیقه فی خصوص ما تلبس بالمبدا فی «الحال» او فی الاعم؟

و مقصود ما در امر پنجم، این است که ببینیم منظور از کلمه «حال» چیست آیا مقصود از کلمه حال، حال نطق - مقابل ماضی و مستقبل - می باشد؟ یا مراد حال تلبس است؟

مرحوم آخوند فرموده است که منظور از این کلمه، حال تلبس است و مقصود از کلمه «حال»، حال نطق - زمان حال - نیست زیرا ذات دو حال دارد یکی این است که در حال تلبس به مبدا دارد و یک حال حال زمان انقضاء است. و ما اضافه میکنیم که حال جری و نسبت هم نیست. به عبارت دیگر در کلمه حال سه احتمال وجود دارد زمان حال نطق یا حال تلبس یا حال جری

مراد از حال در این بحث حال تلبس است. مرحوم آخوند عمود کلامش را در مقابل حال نطق قرار داده است دلیل ایشان عبارت است از اینکه اگر گفته شود که «زید کان ضاربا امس» همه میگویند این اطلاق حقیقی است با اینکه ظرف، دیروز بوده است پس نمیتواند مراد از حال، حال نطق باشد زیرا این فرض لااقل محل اختلاف است و در این مثال ضاربا را در حال تلبس استعمال شده است.

کما اینکه در استقبال نیز این گونه است اگر گفته شود «سیکون زید ضاربا غدا» با اینکه الان تلبس به مبدا نیست و در آینده است ولی همه میگویند این اطلاق حقیقت است پس دلیل مطلب این است که ملاک حال تلبس است نه حال نطق باشد و الا همه قبول دارند اطلاق مشتق و اراده آینده مجاز است. این مطلب شاهد بر این است که منظور از حال، حال نطق نیست بلکه حال تلبس است.

خلاصه: مراد از لفظ «حال» در عنوان مسئله، حال تلبس است نه حال نطق زیرا می بینیم در این دو مثال - کان زید ضاربا امس، سیکون زید ضاربا غدا - با اینکه زید در حال نطق، متلبس به ضرب نیست، درعین حال همه، اتفاق دارند که آن دو مثال، حقیقت است نه مجاز درحالی که اگر مراد از لفظ «حال» حال نطق باشد، نباید اتفاقی بر حقیقت بودن آن دو مثال باشد بلکه باید مثال اول در دائره خلاف و نزاع و مثال دوم قطعاً مجاز باشد.

### غرض وضع کاشف از مراد از حال تلبس

مرحوم نائینی اضافه کرده است که معنا ندارد مشتق برای متلبس به مبدا در حال نطق وضع شده باشد با اینکه ما خیلی اوقات نیاز به استعمال مشتق به لحاظ حال تلبس داریم و مراد حال نطق نیست. و از طرفی وضع برای تفاهم است فلذا اگر این حیث در آن مراعات نشود این هدف برآورده نمیشود.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۳.

## مختار استاد: مراد از حال، حال تلبس

به نظر میاید همان طوری که مطلب واضح است مراد از حال همان حال تلبس است (خصوصاً وقتی که این بحث در مقابل اعمی ها بحث میشود که آنها قائلند به اینکه مشتق برای اعم از زمان تلبس و غیر آن وضع شده است) همان گونه که انقضاء یک حالتی است زمان نطق نیز حالتی است فلذا به قرینه مقابله مراد از حال حال نطق نیست. بنا بر این منظور از حال یک حالتی است که شامل حالت نطق را شامل نمیشود اینکه در بعضی از نسخه های کفایه آمده است منظور از حال همان حال جری است درست نیست زیرا حال جری جزء معنای اسم نیست و زمان جری و نطق از حالات است. بنا بر این زمان جری و نطق داخل در معنای مشتق نیست

اشکال: اینکه شما میگویید زمان داخل در معنای مشتق نیست درست نیست زیرا شرط عمل اسم فاعل این است که دارای زمان حال یا استقبال باشد زیرا در علم نحو خوانده ایم که بعضی از صفات مانند اسم فاعل و مفعول عمل فعل خود را انجام می دهند مشروط بر اینکه دلالت بر زمان حال یا استقبال کنند و چنانچه دلالت بر زمان ماضی نمایند لا یعمل عمل الفعل. جواب: اینکه گفته اند شرط عمل اسم فاعل این است که به معنای حال یا استقبال باشد معنایش این نیست که داخل در موضوع له ان باشد بلکه به معنای حال یا استقبال باشد و لو اینکه با قراین باشد. و از آن اراده حال یا استقبال باشد شاهدش این است در زمان استقبال استعمال مشتق همه میگویند که مجاز است. «فلو كان الزمان داخلا فی مفهوم المشتق لم یکن للاتفاق علی المجازیة مجال» زیرا دخالت زمان در معنای مشتق و اتفاق به مجازیت استعمال مشتق در زمان آینده منافات دارد و رفع این منافات به این است که اسم بالوضع دلالتی بر زمان ندارد نه اینکه مطلقاً دلالتی بر زمان ندارد و لو بالقرینه. بنابراین مانعی ندارد که قرینه ای قائم شود بر اینکه اسم فاعل بر زمان کند.

## شبهه اول: اجماع قرینه بر ملاک حال نطق بودن است

مراد از حال زمان حال نطق است زیرا اجماع نحوین داریم که وقتی گفته میشود که زید ضارب غذا مجاز است فلذا مراد از حال باید حال نطق باشد و الا معنا ندارد که در این مثال بگویند مجاز است و به لحاظ حال تلبس باید حقیقت باشد

**جواب مرحوم آخوند**

بله اجماع نحوین را داریم ولی وجه مجازیت این است که این استعمال به لحاظ حال تلبس نیست بلکه به لحاظ زمان جری است زیرا جری الان بالفعل است فلذا چون جری الان است و زمان تلبس در آینده است مجاز است. و ما هم این مطلب را قبول داریم. اگر میخواست جری را به لحاظ آینده بگویند باید میگفت «سیکون زید ضارب غذا» ولی گفته است زید ضارب غذا که ظاهرش این است که جری الان است. و قید غذا بیان تلبس است نه اینکه قید جری باشد. فلذا منافاتی با ادعای ما ندارد که مراد از حال حال تلبس باشد.

به بیان دیگر: کلام فعلی ما با اتفاق علماء که زید ضارب غذا مجاز است منافاتی ندارد زیرا جمله زید ضارب غذا که اتفاق بر مجازیت آن شده از قبیل موارد حال نسبت با حال تلبس مختلف است و حکم به ضاریت آن شده به ملاحظه اتّصاف و تلبس در غد به خلاف جمله سیکون زید ضارب غذا که (حال تلبس و حال نسبت متحد است).

**خلاف ظاهر بودن ادعای مرحوم آخوند**

ادعای مرحوم آخوند خلاف ظاهر است و در مثال زید ضارب غذا جری آن در آینده است و غذا برای زمان تلبس نیست بلکه ظاهر قیود این است که به نسبت ارجاع داده میشود چون نسبت عمود کلام است اگر گفت فردا زید ضارب است ظاهرش این است که میخواهد نسبت را بیان کند

فلذا خیلی واضح است که مراد از حال حال تلبس است اما اینکه نحوین گفته اند که زید ضارب غذا مجاز است ظاهرش درست نیست و اجماع آنها که فایده ای ندارد آنها که ظواهر را نمیفهمند و شاید خلاف ظاهرش را فهمیدند و ما میگوییم که ظاهرا عبارت زید ضارب غذا با سیکون زید ضارب غذا فرقی با هم ندارند زیرا غذا ظرف و قید است و قید هم به ماده بخواهد عود کند خلاف ظاهر است اینکه بگوییم زید الان ضارب است ولی فردا. این مطلب خلاف ظاهر است.

**شبهه دوم: انصراف عنوان و حمل در حال نطق**

کلمه حال به زمان نطق انصراف دارد بلکه خود جمله و حمل نیز هم انصراف به زمان نطق دارند یعنی هم مشتقات و هم عنوان حال به زمان نطق انصراف دارد به جه وجهی شما از این دو ظهور رفع ید میکنید؟ یعنی ممکن است که مراد از کلمه «حال» در محلّ نزاع، زمان نطق و زمان حال- که در مقابل ماضی و مستقبل اطلاق می شود- باشد نه حال تلبس و دو وجه- بر ادعای مذکور داریم:

۱- لفظ «حال» عند الاطلاق، ظهور در زمان حال و زمان نطق دارد نه حال تلبس.

۲- تمام مشتقات - مانند اسم فاعل و مفعول - «ظهور» در زمان حال دارند.

### ظهور انصرافی و با قرینه با ظهور وضعی فرق دارد

این شبهه اوهن از شبهه قبلی است. اینکه میگویید زمان حال انصراف به زمان حال دارد وقتی است که در کنار زمان مستقبل و ماضی قرار بگیرد و این ظهور بستگی دارد که در کجای کلام قرار گرفته باشد اما در اینجا حال در کنار حال انقضاء آمده است که یک حالتی است و مراد از حال در این جا نیز باید یک حالتی باشد.

اینکه شما میگویید خود مشتق ظهور در زمان حال دارد درست است ولی بحث ما در ظهور انصرافی نیست بلکه بحث ما در وضع است که آیا مشتق برای چه چیزی وضع شده است؟ اینکه انصراف دارد که ما بحثی نداریم لذا اگر گفته شود کان زید ضارباً همه قبول دارند که حقیقت است. یعنی ظهور مشتق در زمان حال، قابل انکار نیست لکن کلام علماء و اصولیون در این مقام، بیان «مراد» از مشتق نیست بلکه مقصودشان بیان «موضوع له» مشتق است به عبارت دیگر، این ظهور انصرافی مراد از مشتق را بیان می‌کند یعنی مشخص می‌کند که مقصود متکلم از کلمه «ضارب» در جمله «زید ضارب» چیست آیا زید در زمان حال، ضارب است یا استقبال و اصولیون در محلّ بحث - هل المشتق حقيقة في خصوص ما تلبس بالمبدأ في الحال ام في الاعم - در صدد بیان موضوع له مشتق هستند و ظهور انصرافی مراد از مشتق را عند التّخاطب معلوم می‌کنند نه موضوع له آن را معلوم بکنند.

علاوه بر این در بحث مشتق همیشه که حمل درکار نیست مثلاً گفته میشود «لا تکرّم الفساق» که مشتق مجرد موضوع قرار گرفته است و حملی در کار نیست در این جا ادعای شما جاری نیست.

خلاصه: مراد از حال در عنوان حالت است و منظور حالت تلبس است. فلذا اگر جری به لحاظ حال تلبس است منظور همان حال تلبس است و حقیقت است. و اگر به لحاظ حال تلبس نباشد انقضاء رخ نداده است.